

## علی خاکسار

۱

تو با دست‌های من  
تا کجای این دریاچه  
پارو زده‌ای  
که دیگر پیدا نیست  
هیچ ساحلی

۲

بیچاره مردم  
گاهی مارا باهم اشتباه می‌گیرند  
و نمی‌دانند  
که تو آنقدر خودخواهی  
که برای دیدن خودت، گاه  
من می‌شوی.

۳

تو  
در راهی و در من  
راهی در تو نیست

۴

تو اما  
از حادثه‌ای که منم  
بگذر  
جای دقیق ویرانی، پیدا می‌شود.

۵

«پراکنده نوشت»  
هر «تا»یی مسیر تازه‌ای ست به تو  
من اما  
مسیر طی شده‌ام

۶

تنهایی  
گناه درخت است وقتی  
جایی برای پرنده ندارد.

۷

مرا به آینه ببندید  
کمی  
تنها شده‌ام